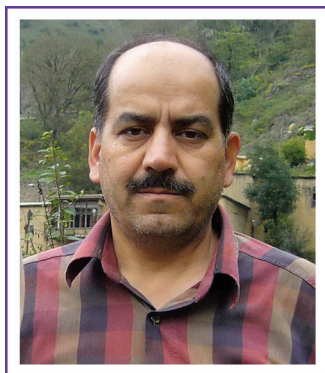


## در جستجوی اهل دلی



مسعود آَرین نژاد\*

نوشته‌ی کاوه لاجوردی بر چند محور استدلالی استوار است. ابتدا دو مدل و مقیاس برای کمک به بررسی و تحلیل موضوع عرضه شده است. یکی از آنها ارزیابی مصادیق مسئله (مقالات مشترک) در مدل استاد و شاگردی در حرفه یا رشته‌ی نقاشی است و یکی دیگر، استسهاد به تجربه‌ی دانشگاه‌های خوب خارجی (به تعبیر ایشان) در این باره. حال چند نکته:

۱. مدل پیشنهادی هیچ تناسب و سنخیتی با سنت استاد و شاگردی در علمی چون ریاضیات و مسئله‌ای به نام مقاله‌های مشترک استاد و دانشجو در دوره‌ی دکتری ریاضی، چه در ایران و چه در هیچ جای دیگری ندارد. این مدل، تعبیر و تمثیلی کاملاً شخصی است و در تفسیر جامعه علمی از این موضوع، عمومیت ندارد.

۲. در رجوع به سنت و تجربه‌ی دانشگاه‌های خارجی چیزی که در تمام متن مقاله، حاضر و مکرر است ارجاع بحث به موضوع کاملاً متفاوت دیگری است با عنوان ضرورت یا عدم ضرورت انتشار مقاله برای دانش‌آموختگی و دفاع از رساله‌ی دکتری و استنتاج عدم ضرورت آن (به نظر ایشان) بر اساس عملکرد دانشگاه‌های (خوب) خارجی. این مسیر انحرافی، مغالطه‌آمیز و متمایز، نه تنها به روشن شدن فضای گفتگو کمکی نمی‌کند بلکه فقط گمان غلطی را نشان می‌دهد که در نزد نویسنده قطعی است و آن اینکه این دو مطلب یک سخن و یک مدعا هستند. اما واضح است که این حرف، اساساً حرف دیگری است و گفتگوی مستقل دیگری را می‌طلبد.

دکتر کاوه لاجوردی در مقاله‌ای با عنوان «شوون استادی و حقوق دانشجویی، مقاله‌های مشترک ریاضی در ایران» در شماره‌ی پیاپی ۵۷-۵۸ اخبار به نکوهش اصل انتشار مقالات مشترک استاد و دانشجویی در دوره‌ی دکتری ریاضی در ایران پرداخته است، به تفصیلی که همانجا باید خواند. محتوای این مقاله به رغم ظاهر آن و انتظاری که از آن می‌رود، تلاقی‌های نامتعارف و برخورد متعددی با ماهیت، اصول و سنت کارهای پژوهشی دوره‌ی دکتری ریاضی دارد، چه در قیاس با تجربه و معیار ملی و چه حتی با توجه به تجربه‌ی رایج و قابل ارجاع فراملی. من می‌خواهم این نوشته را بررسی کنم، اما این کار چگونه باید انجام گیرد؟ یک نحوه‌ی برخورد با این مقاله نفی ساده و سریع استدلال‌ها و مستندات ضعیف آن (به گمان من) و مبادرت به یک گفتگوی مستقل ایجابی در موضوع عمومی مقاله یعنی مسائل دوره‌های دکتری ریاضی و از جمله انتشار مقالات مشترک است. این البته هدف گیری سازنده و خوبی است اما بیم از آنکه بی‌پاسخ گذاردن اجزای انشا و لحن آن مقاله در نزد برخی از مخاطبان جوان و به طور مثال دانشجویان دوره‌های دکتری به منزله بی‌پاسخ بودن پرسش‌های آن تلقی شود و خود موجب مشوه‌تر شدن فضای کدوری گردد که هم‌اکنون دوره‌های دکتری را احاطه کرده است، مرا واداشت تا قدری ناخواسته، به اختصاری که مورد نظر اخبار بود توجهم را صرفاً معطوف این جنبه‌ی اخیر کنم و نقداً از خیرگفتن برخی از گفتنی‌های بسیار این دامنه درگذرم.

\* دانشگاه زنجان.

تخصصی و دامنه‌ی تجربه‌ی آموزشی وی است. این نکته حتماً پرسیدنی است! اما من پرسش دیگری را هم بر آن می‌افزایم و آن اینکه آیا با هر حدی از آشنایی و با هر میزان تجربه می‌توان بی‌محابا به قلب این ماجرا زد و سخنان نامتعارف و برخورد‌های چون «استثمار دانشجو» را مطرح کرد. بسی مایه‌ی تأسف است که در طی این مقاله مکرر به تحقیر روابط استاد و شاگردی در داخل کشور پرداخته می‌شود. برای من نشر چنین مطالبی در نشریه‌ی فرهیخته‌ای چون اخبار اصلاً قابل انتظار نبود. پیدا کردن چنین مضامینی در بعضی از نشریات و رسانه‌های امروز ما چندان مشکل نیست به خصوص که فضای متأثر از شیوه‌ی خاص توسعه‌ی اجتماعی ما و دانش‌آموختگان فراوان این روزهای علم و آموزش عالی کشور، مایه‌ها و در واقع بهانه‌های زیادی را برای تولید و گاهی صحت و صدق چنین بدبینی‌هایی فراهم کرده و می‌کنند. ایرادگیران این حوزه پرتب‌وتاب و پراز راستی و ناراستی، به سادگی می‌توانند مثال‌های عوام‌فهم و عوام‌پذیر فراوانی را بر صدق هر ادعایی بیابند و چون چماقی بر سر هر اهل و ناهلی در این میدان بی‌حصار و بی‌در و دروازه بکوبند. فضای آموزش عالی ما معضلات بسیار دارد یکی از آنها هم البته وجود اشخاص کم‌صلاحیت در فضای علمی و سوء رفتارهای محتمل در روابط علمی و آموزشی است. اما آیا با عرضه و تشریح چنین نمونه‌هایی، می‌توان به تعمیم آنها پرداخت و اصول و سنت‌های موجه و رایجی را به سادگی زیر سؤال برد و حکم به اتهام این همه استاد دانشمندی از پیر و جوان داد که بدون بصیرت و راهگشایی‌های دلسوزانه آنها، بدون مدیریت پژوهشی و ایده‌پردازی‌های نظری و تجربی آنها و بدون همکاری مؤثر آنها اصولاً طی این مسیر ناهموار و سخت، میسر نبود و همه اینها در عرف جهانی ریاضیات، مفاهیم عمیقی از مشارکت و معاضدت در کسب دستاوردهای علمی را همراه خود دارند. آیا تأسف‌آور نیست که این صدای ظاهرالصلاح، امواج حقیر قدرناشناسی‌های جامعه‌ی عوام‌زده ما را تقویت کند؟ تصریح می‌کنم که من نمی‌خواهم در این گزاره‌ها از سمت دیگر این بام بیفتم و همه چیز را سفید و نورانی بینم. این تصویر، طیفی پراز رنگ‌های گونه‌گونه است و ناسزاواری‌ها و نادرستی‌های این شأن و مقام هم شاید که کم نیستند اما هیچ یک اصالت اصول و عرف‌های موجه رایج را نفی نمی‌کنند. مسائل فراوان آموزش عالی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ما مثل اکثر قریب به اتفاق مسائل علم و پژوهش ما نیازمند بحث و گفتگوی‌های صریح و جسورانه‌ای هستند اما متأسفانه مقاله‌ی یادشده چارچوب و یا مدخل موجهی را برای چنین گفتگوهایی که باید عمدتاً بر نقد و تحلیل برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌گذاری‌های علمی، و مدیریت‌های این مجموعه متمرکز باشد فراهم نمی‌سازد بلکه به سوء تفاهم‌های موجود در جبهه‌ی داخلی نیروهای علمی کشور دامن می‌زند. اهلیت، سرآغاز ورود به هر نقد و نظر موجهی است و لیک کجاست آن اهل دلی که هم در اینجا و هم در طی طریق و انجام این راه در انتظارمان باشد.

محور دیگر آن نوشته استناد به دو دسته آمار است که ظاهر مستدل و مستندی را برای تحلیل‌ها و استدلال‌های آن فراهم کرده است. یکی از آن دو، گزارشی از آمار مقالات مشترک ۳۱ نفر از دانش‌آموختگان دکتری ریاضی داخل کشور است. این گزارش هیچ ارزش استدلالی یا اقناعی در مسیر پیشرفت بحث ندارد. فرضیه‌ی نویسنده را یادآوری می‌کنم تا این سخن روشن شود: اگر فعالیت‌های پژوهشی مربوط به دوره و محتوای پایان‌نامه دوره‌ی دکتری ریاضی دانشجویی به صورت مقاله‌ای منتشر شود درست نیست، اخلاقی نیست، علمی نیست و در دانشگاه‌های خوب خارجی مرسوم و متداول هم نیست که این مقاله به صورت مشترک منتشر شود یعنی هم اسم استاد و هم اسم دانشجو در صدر مقاله به عنوان نویسنده ذکر شود. گزارش اخیر حاوی هیچ داده‌ای در مسیر اثبات یا تقویت این فرضیه نیست. دسته‌ی دوم آمارها، ارائه‌ی گزارشی مبهم و اجمالی است از ۱۶ نفر از «دوستانم که در پانزده سال اخیر از دانشگاه‌های مشهوری در اروپا و ایالات متحده و برزیل فارغ‌التحصیل شده‌اند ... هیچکدام از این ریاضیدانان در زمان دانشجویی‌شان مقاله‌ی مشترکی با استاد راهنمایشان برای انتشار نفرستاده‌اند». نویسنده محترم متأسفانه توجه نکرده‌اند که این آمار و گزارش هم هیچ سند و داده‌ای در اثبات فرضیه‌ی ایشان در برنارد و نفی اصالت و حقانیت و سنت انتشار مشترک نتایج رساله و دستاوردهای مشترک دوره‌ی دکتری را گواهی نمی‌دهد. این آمار فقط نشانگر آن است که انتشار مقاله احیاناً به عنوان شرطی درباره‌ی دانش‌آموختگی و دفاع از رساله‌ی دکتری در دانشگاه‌های (خوب) خارجی مطرح نیست. آمارگیری موجه قابل انتشار برای تحکیم فرضیه و ادعای نویسنده باید در پاسخ به این سؤال فراهم می‌آمد: آیا شما نتایج فعالیت‌های پژوهشی دوره‌ی دکتری ریاضی خود را به صورت مقاله‌ای منتشر کرده‌اید (قبل یا بعد از دفاع)؟ حال اگر پاسخگو چیزی منتشر نکرده است که پاسخش ربطی به این مجادله ندارد اما اگر منتشر کرده است باید ادامه داد و پرسید که آیا هیچکدام از آن مقاله‌ها به صورت مقاله‌ی مشترک با استاد راهنمای شما بوده است؟ نگارنده این سؤال را با لااقل ۲۰ نفر از دانش‌آموختگان دانشگاه‌های اروپا، آمریکا و برزیل (به قریبه‌ی نوع آمارگیری نویسنده) مطرح ساخته است و پاسخ‌ها بدین قرار بوده‌اند (و همچنان مبهم و اجمالی!): ۱۲ نفر از آنها (قبل یا بعد از دفاع) لااقل یک مقاله‌ی مستند به رساله و مشترک با استاد خود منتشر کرده‌اند، ۶ نفر اصولاً مقاله‌ای مستخرج از رساله‌ی دکتری خود یا متکی به آن چاپ نکرده‌اند، دو نفر هم مستقلاً و بدون نام استاد و لااقل یک مقاله‌ی متکی به رساله‌ی خود منتشر ساخته‌اند. حال اما، خوب است توجه شود که در هر حال با این نوع آمارگیری‌های سردستی و نادقیق نمی‌توان صحت یا اصالت امری را تأیید یا تکذیب کرد.

ایراد دیگری که بر داوری‌ها و گزارش‌های نویسنده وارد است رشته‌ی